

عوامل معامله قرن دولت‌های عربی با رژیم صهیونیستی و دلایل شکست آن

سردار علی^۱

چکیده

معامله قرن یا طرح صلح ترامپ، پیشنهاد صلح بین اسرائیل و فلسطین به منظور حل و فصل منازعه فلسطین و اسرائیل است که توسط دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده مطرح شد. این طرح به ابتکار جرد کوشنر مشاور ارشد رئیس‌جمهور وقت آمریکا تدوین شده است. خبرگزاری‌های مختلف از این طرح به عنوان «معامله قرن» یاد می‌کنند. طبق این طرح، اسرائیل در ازای دریافت امتیازهایی فراتر از تعهدات قبلی سازمان آزادی‌بخش فلسطین و قطعنامه‌های شورای امنیت و الحاق بخش‌هایی از مناطق اشغال شده به خاک خود، با تشکیل دولت مستقل فلسطینی موافقت می‌کند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که با توجه به بیداری امت‌های اسلامی و نقش پررنگ محور مقاومت می‌توان گفت «معامله قرن»، همچون «پیمان اسلو» و «کمپ دیوید» که با تبلیغات فراوان و هزینه‌های سنگین با همکاری مرتجعین منطقه از جمله عربستان سعودی به منظور به فراموشی سپردن آرمان فلسطین کلید خوردند، پایانی جز شکست و اتحاد بیشتر مسلمانان بر مسئله اول جهان اسلام ندارد.

واژگان کلیدی:

معامله قرن، فلسطین، دولت‌های عربی، محور مقاومت، رژیم صهیونیستی.

^۱ کارشناسی ارشد، تاریخ معاصر جهان اسلام، گروه تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، پاکستان. رایانامه: miu.ac.ir@sardar_ali

مقدمه

دستگاه سیاست خارجی دولت آمریکا همانند اسلاف خود در راستای منافع استراتژیک آمریکا در ناحیه خاورمیانه و برای حمایت از رژیم صهیونیستی، بار دیگر یک طرح جدید برای ایجاد صلح اعلام کرد. با آمدن دونالد ترامپ به صحنه قدرت و قرار گرفتن در مسند ریاست جمهوری آمریکا و گسترش تظاهرات ضدصهیونیستی از طرف فلسطینیان، او همانند پیشینیان خود خواستار اجرای طرحی برای پایان دادن به منازعه فلسطین و رژیم صهیونیستی گردید و این مهم را به داماد خود جارد کوشنر واگذار نمود. او پس از بررسی‌های اولیه اظهار نمود طرحی را ارائه می‌دهد که به ظن خویش می‌تواند خواسته‌های طرفین را برآورده کند و برای تحقق آن کشورهای زیادی باید به حمایت از این طرح بپردازند. وی طرح خود را «معامله قرن» نام نهاد و برای مدت زیادی در خصوص جزئیات آن هیچ‌گونه اشاره و صحبتی ننمود. حدس و گمان‌های زیادی در مورد این طرح از سوی دولت‌های مختلف عربی و غیرعربی ناحیه خاورمیانه و همچنین گروه‌های عربی فلسطینی زده می‌شد. سرانجام در ۲ خرداد ۱۳۹۸ در شهر منامه یک نشست برای اعلام این طرح صورت گرفت که تعداد زیادی از دولت‌ها و نمایندگان کشورهای عربی و همچنین برخی از نمایندگان کشورهای غیرعرب در آن شرکت نمودند. در این کنفرانس بود که کوشنر پرده از روی این طرح برداشت. اما در اندک مدتی از اعلام آن، با وجود اینکه این طرح بیشتر در خصوص مسائل اقتصادی بحث و هنوز مسائل دیگر آن به‌طور کامل اعلام نگشته بود، بسیاری از گروه‌های فلسطینی و کشورهای عرب و غیرعرب، طرح را محکوم به شکست دانستند و از آن استقبال نکردند (تابناک، ۱۳۹۸). برای خنثی نمودن یا کاهش انتقادات نسبت به طرح معامله قرن، کوشنر سعی نمود تا نشان دهد که این معامله قرن نیست بلکه فرصت قرن است و با این طرح بهبود شرایط اقتصادی فلسطینیان ایجاد خواهد شد و سپس مسائل سیاسی مربوطه دنبال خواهد گردید. اما این سخنان نیز نتوانست استقبالی برای طرح او به‌وجود آورد چراکه هدف از این طرح نه یک صلح عادلانه بر اساس واقعیت‌های قومی سرزمینی، بلکه به رسمیت شناختن مناطق اشغال شده در طی جنگ‌های مختلف عرب‌ها و اسرائیل و مشروعیت بخشیدن به شهرک‌سازی‌ها در کرانه باختری و ایجاد یک نظم جدید منطقه‌ای با رهبری رژیم صهیونیستی تلقی گردید. (Nabulsi, 2019: 5-7)

۱. عوامل سیاسی و اجتماعی طرح معامله قرن

۱-۱. تأثیر سیاست خارجی آمریکا بر روابط اسرائیل و شورای همکاری خلیج فارس

یکی از نقاط عطف در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا واقعه ۱۱ سپتامبر بوده است. این واقعه اهمیت تهدیدات تروریستی و منطقه خاورمیانه را در سیاست خارجی آمریکا گسترش داد و زمینه حملات آمریکا به افغانستان و اشغال عراق را فراهم آورد. در دوره جرج دبلیو بوش و با قدرت‌گیری نئومحافظه‌کاران در سیاست خارجی آمریکا، نگاه ارزشی به خاورمیانه نیز گسترش یافت و شکل‌گیری دموکراسی در این منطقه مورد توجه ایالات متحده قرار گرفت. به هر حال حمله آمریکا به عراق به یکی از بزرگترین ناکامی‌های سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد (کافمن، ۱۳۹۸: ۱۶۴) و عراق بیش از آنکه به نوعی دموکراسی غربی تبدیل شود، به محل منازعات داخلی بین گروه‌های مذهبی و همچنین به آوردگاه رقابت‌های منطقه‌ای تبدیل شد. در این میان رفته‌رفته شیعیان نزدیک به ایران، موفق شدند نفوذ بالایی در این کشور به دست آورند و عملاً نفوذ ژئوپولیتیکی ایران گسترش یافت. این واقعه نارضایتی‌های گسترده‌ای در میان رقبای منطقه‌ای ایران برانگیخت. عربستان سعودی سیر تحولات را با نگرانی دنبال می‌کرد، پادشاه اردن از هلال شیعی سخن گفت و مبارک با بیان این که شیعیان منطقه بیش از دولت خود به ایران وفادارند، نارضایتی خود از تحولات پیش‌آمده در جهان عرب را ابراز نمود. در این میان روی کار آمدن اوباما و سیاست‌های او به ویژه خروج از عراق و کم‌تحرکی در خاورمیانه، هراس عمیق‌تری را در میان کشورهای منطقه برانگیخت به عنوان مثال اوباما در اولین سفری که در ابتدای دوره دوم ریاست جمهوری خود به آسیا انجام داد، به بی‌میل بودن خود برای درگیر کردن کشور در مسائل منطقه اشاره و در مصاحبه با توماس فریدمن در پاسخ به پرسشی در مورد سوریه بیان داشت که این موضوع یک مشکل عربی است بنابراین کشورهای عربی باید آن را اداره و مدیریت کنند. (Koleilat Khatib, 2019: 31) به‌طور کلی در دوره اوباما، عدم ایفای نقش تعیین‌کننده برای مقابله با حکومت بشار اسد، عدم حمایت از متحدان پیشین مانند مبارک، همکاری و نزدیکی با اخوان المسلمین، و به ویژه توافق هسته‌ای با ایران موسوم به برجام و متعاقب آن گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران باعث نارضایتی جدی در میان متحدان آمریکا به ویژه عربستان و اسرائیل شد. (Abrams, 2017: 203-204; Dunne, 2019: 48)

روی کار آمدن ترامپ برای متحدان آمریکا از جمله اعضای شورای همکاری خلیج فارس مانند شمشیری دولبه عمل نمود. از یک سو ادبیات او مبنی بر کاهش تعهدات ایالات متحده و اینکه متحدان آمریکا باید سهم بیشتری برای امنیت خود بپردازند، زمینه‌های برخی نگرانی‌ها در میان کشورهای عربی را ایجاد نمود. به نظر می‌رسید که ترامپ هم مانند اوباما قصد مداخله جدی و درگیری نظامی در منطقه را ندارد. او با بیان اینکه سوریه ۷۰۰۰ مایل از ما دورتر است و یا تنها بخش کمی از نفت خلیج فارس به آمریکا وارد می‌شود و خود کشورهای منطقه همراه سایر بازیگران باید در تأمین امنیت منطقه نقش ایفا کنند، از کاهش تعهدات آمریکا نه تنها در منطقه خاورمیانه حتی در قبال ناتو سخن می‌گفت. با توجه به اینکه منطقه خاورمیانه به‌طور کلی فاقد یک چارچوب امنیت دسته‌جمعی بوده و تمایل آمریکا به درگیری نظامی در این منطقه پس از دو دهه جنگ افول پیدا کرده و یک خلاً امنیتی قدرتمند را در منطقه بر جای گذارده است، می‌توان استدلال کرد که از بین رفتن یا حداقل کاهش تعهد امنیتی آمریکا در منطقه مولفه محوری حرکت عرب‌ها به سوی اسرائیل بوده است. باید توجه داشت که پادشاهان خلیج فارس به مدت دهه‌ها، روابط نزدیک با واشینگتن را بر اساس منافع دوجانبه حفظ ثبات و امنیت در خلیج فارس و جریان آزاد نفت به بازارهای جهانی حفظ می‌کردند و این عوامل علی‌رغم عدم حمایت مردم آمریکا و همچنین سوءظن در میان حامیان سرسخت اسرائیل که بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا تأثیر دارند، کافی به نظر می‌رسید. با این حال متعاقب ۱۱ سپتامبر، جنگ عراق، بهار عربی، افزایش تولید نفت در ایالات متحده و قانون عدالت علیه حامیان مالی تروریسم، برای کشورهای خلیج فارس مشخص شد که روابط آن‌ها با واشینگتن می‌تواند بدون تکیه‌گاه باشد و اعتماد آن‌ها به آمریکا به مثابه ضامن امنیتی افول کرد. این کشورها در عوض تلاش کردند با قرار دادن خود به مثابه شریک اسرائیل، مخالفانی که در واشینگتن دارند را کم کرده و همچنین با پیوند زدن امنیت خود به اسرائیل، تعهد امنیتی آمریکا را مجدداً تقویت کنند (Rahman, January 28, 2019).

از سوی دیگر به مرور مشخص شد که برخی سیاست‌های ترامپ برای کشورهای عربی منطقه و همچنین اسرائیل بسیار خوشایند است. عدم توجه به حقوق بشر و در عوض تأکید بر امنیت، مقابله با تروریسم و گسترش توافقات تجاری که در قراردادهای میلیاردی عربستان سعودی، قطر و امارات با آمریکا در دوران ترامپ نمود دارد، برای کشورهای عربی منطقه در خور احترام بود. خروج آمریکا از برجام و تحریم‌های بسیار سنگین و یک‌جانبه علیه ایران و همچنین

تلاش برای کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران نیز برای اعضای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان، امارات و بحرین خوشحال‌کننده بود. متأثر از تحریم‌های آمریکا، بحران‌های اقتصادی در ایران گسترش یافته و نفوذ منطقه‌ای ایران نیز در کشورهایی چون سوریه، لبنان و عراق تقلیل یافت.

همچنین بدون تردید ترامپ، بهترین رئیس‌جمهور برای اسرائیل بود طوری که مردم این کشور با درصد بالایی خواهان انتخاب مجدد او در سال ۲۰۲۰ بودند. انتقال سفارت آمریکا به اورشلیم، حمایت کامل از اسرائیل در مقابل فلسطینی‌ها و فشار بر ایران همگی حاکی از ماه عسل روابط آمریکا و اسرائیل در دوره ترامپ بود. ایالات متحده همچنین معمار شکل‌گیری روابط رسمی و مشوق گسترش همکاری‌های کشورهای عربی با اسرائیل شد به گونه‌ای که امارات متحده عربی و بحرین به برقراری روابط رسمی دیپلماتیک با اسرائیل روی آورده و گسترش مبادلات تجاری، علمی و فرهنگی و لغو روادید نیز در کنار همکاری‌های اطلاعاتی و سیاسی این کشورها با اسرائیل قرار گرفته است. نکته حائز اهمیت این است که با توجه به اولویت بالای صلح عرب‌ها و اسرائیل در دکترین خاورمیانه‌ای ترامپ، کشورهای عربی برای گسترش روابط با اسرائیل و کسب حمایت بیشتر ایالات متحده در رقابت‌های منطقه‌ای به تکاپو افتادند. از این رو است که گسترش روابط و طنین برقراری روابط دیپلماتیک از بحرین و امارات تا قطر و عمان و عربستان شنیده می‌شود (نیاکویی و حاجی، ۱۳۹۹: ۲۳۱).

۲-۱. مراحل طرح صلح معامله قرن

۱-۲-۱. انتقال سفارت آمریکا به قدس

در حقیقت انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به قدس در سال ۲۰۱۸ یک اقدام و عامل دیپلماتیکی برای به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی بوده است.

۱-۲-۲. تغییر جمعیت فلسطین و پراکنده کردن آن‌ها

هدف اصلی این طرح تغییر جمعیت فلسطینی و پراکنده کردن آنان در کشورهای عربی از جمله اردن، عربستان، مصر و عراق است. آمریکا برای جذب فلسطینی‌ها، براساس طرح «وطن بدیل» شارون در اوایل قرن ۲۱ میلادی خواستار احداث یک پایتخت جدید در منطقه وسیع اقتصادی چند هزار هکتاری با ظرفیت جمعیتی دو تا ۳ برابر جمعیت کنونی، در جنوب شهر امان کنونی با نام «امان جدید» شده، تا جمعیت فلسطینی کرانه باختری رود اردن را به آن جا منتقل

کند. همچنین اردن باید به فلسطینی‌های ساکن این کشور شناسنامه اردنی بدهد تا از قالب مهاجر خارج و به‌عنوان شهروند اردنی در آیند، و قدس شریف را به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی به رسمیت بشناسد. وعده طرح ایجاد کانالی بین بحرالمیت و خلیج عقبه برای احیای شورترین دریاچه جهان که قریب یک‌چهارم آن خشک شده و تبدیل آن به قطب گردشگری منطقه با درآمدی بالا برای اردن، در صورت پذیرش جمعیت فلسطینی‌ها در پایتخت جدید است. و در صورت عدم صدور شناسنامه اردنی، سلب تولیت خاندان ملک عبدالله که بخشی از مشروعیت آن‌ها به حساب می‌آید بر اماکن مقدس بیت‌المقدس است (مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین، ۲۰۱۸).

۱-۲-۳. نقش عربستان در معامله قرن

نقش عربستان در جذب جمعیت فلسطینی‌های شرق فلسطین بسیار پررنگ می‌باشد. بعد از بیان طرح «چشم‌انداز عربستان ۲۰۳۰» که عربستان مدعی آن برای قطع وابستگی به نفت است. طرح تأسیس اولین شهر هوشمند غرب آسیا به نام «نئوم» با جمعیت ۱ میلیون نفر در مرزهای جنوب غربی عربستان، در امتداد سواحل دریای سرخ و نزدیک مرزهای اردن، با فروش ۱۰ درصد سهام شرکت نفت عربستان «آرامکو» در بورس‌های غربی، و بقیه آن نیز با مشارکت سرمایه‌گذاران آمریکایی و اروپایی برای جذب جمعیت فلسطینی منطقه، از داخل و خارج فلسطین به‌سوی این شهر است.

۱-۲-۴. نقش مصر در معامله قرن

عبدالفتاح السیسی با همکاری عربستان و آمریکا و رژیم صهیونیستی برای زیرساخت طرح صلح ترامپ، دو اقدام را انجام داده است:

الف- مصر از سال ۲۰۱۷ منطقه «ج» شمال را به‌عنوان بزرگ‌ترین منطقه آزاد صنعتی در غرب آسیا در صحرای سینا نزدیک به نوار غزه، و با سرمایه‌گذاری امارات متحده عربی و عربستان در ۸ پروژه بزرگ این منطقه، که تاکنون ۵ پروژه آن اتمام یافته، و احداث منطقه‌ای مسکونی با آپارتمان‌های کوچک برای سکونت کارگران ایجاد کرده است. این پروژه با تخلیه جمعیت مصری شمال شبه‌جزیره سینا به بهانه مبارزه با تکفیری‌ها و سلفی‌ها، برای جذب جمعیت فلسطینی‌های نوار غزه است که نرخ بیکاری بالای ۵۰ درصد جهان را دارا هستند.

ب- در همین سال (۲۰۱۷) جزیره مصری «تیران» و «صنافیر» در استان سینای جنوبی که مسلط بر تنگه‌ای باریک و کم‌عمقی است که خلیج عقبه را به دریای سرخ متصل می‌کند، و

سال‌ها مورد مناقشه ارضی عربستان سعودی و مصر بود، از طرف عبدالفتاح السیسی به پادشاه عربستان اهدا می‌شود. چند ماه پس از انتقال این مالکیت، مصر از ایجاد پلی بین صحرای سینا با دو جزیره «تیران» و «صنافیر» خبر داد. این پل که در توافقنامه اسلو قرار بود نوار غزه و کرانه باختری را به هم متصل کند، این بار خارج از فلسطین به اتصال منطقه صنعتی شمال سینا به شهر نئوم است؛ دو منطقه‌ای که با هدف‌سازی انتقال جمعیت فلسطینی در سرزمین دیگر است.

۱-۲-۵. طرح تجزیه عراق

طرح تجزیه عراق که در سال ۲۰۱۹، توسط تحلیل‌گران سیاسی بیان شد، به این نکته اشاره دارد که عراق ستون فقرات پروژه جذب فلسطینی‌ها است. طرح تجزیه عراق به سه کشور کرد در شمال، عرب سنی در مرکز و غرب و عرب شیعه در جنوب، باعث می‌شود که کشورهای سنی عراق و اردن باهم منطقه وسیعی را برای حل مسئله فلسطینی‌ها تشکیل دهند. این طرح در نظر دارد که غرب رودخانه فرات در عراق و اردن و منطقه موسوم به کرانه غربی در فلسطین را به هم وصل کند. در نتیجه اجرای این پروژه مرز کشورهای رژیم صهیونیستی، فلسطین، عربستان سعودی، مصر و عراق تغییر خواهد کرد. و فلسطین باز در خارج از وطن خود می‌ماند و بازیگران فاتح این پروژه رژیم صهیونیستی، مصر، عربستان سعودی و کردها خواهند بود (خادم شیرازی، ۱۳۹۸).

۱-۳. سیاست خارجی بحرین

آنچه که به عینه مشهود است در سال گذشته و سال‌های گذشته همسویی سیاست خارجی دولت بحرین با شورای همکاری خلیج فارس به خصوص عربستان و برخی از کشورهای غربی همچون آمریکا بوده است. سیاست‌های خارجی و گاهی داخلی بحرین به خصوص در منطقه و برخورد با مسائل منطقه‌ای و سپس جهانی بیشتر تحت تأثیر کشورهای شورای همکاری عرب خلیج و همسو با منافع کشورهای عضو می‌باشد برای مثال سال ۱۳۹۴ روابط دیپلماتیکش را با ایران قطع کرد و سپس در سال ۲۰۱۶ با روسیه و سرانجام مانند دیگر کشورهای عربی همچون عربستان و امارات روابطش را با قطر قطع کرد. بر اساس شواهد موجود وابستگی و تأثیرپذیری بحرین از برخی شرایط منطقه و کشورهای نام برده غیرقابل انکار است و لذا بر همین منوال است که بسیاری از سیاستمداران سیاست خارجی بحرین را مستقل نمی‌دانند. مستندات این امر در یکی دو سال گذشته به خوبی قابل نمایان است که دولت بحرین یعنی حکومت آل خلیفه به

تبعیت از عربستان و آمریکا و تا حدی هم‌پیمانان آن‌ها مانند رژیم صهیونیستی به جهت تحقق منافع و اهداف جمعی، روابط دیپلماتیکشان را با کشورهایی مانند ایران را گرفتار بحران‌هایی کرده است که شاید به ظاهر به منافع بحرین کمک کند اما دیری نمی‌پیماید که مردم بحرین مخالف این سیاست‌های خارجی خواهند بود.

۴-۱. سیاست داخلی بحرین

از نظر داخلی حکومت آل خلیفه در بحرین دولت را در دست دارد در حالی که حدود بیش از ۷۰ درصد از مردم بحرین شیعه هستند ولی آل خلیفه که پس از استقلال همواره حکومت را در دست داشته است اهل سنت می‌باشند و تلاش می‌کنند تا اکثریت را به سوی اهل سنت و وهابیت سوق دهند. از نظر داخلی شیعیان بحرین مورد تبعیض‌های بسیاری از سوی حکومت آل خلیفه قرار گرفته‌اند و تبعیض میان شیعیان و اقلیت‌های دیگر آشکار به چشم می‌خورد که در ایجاد شکاف بزرگ میان دولت و جامعه به خصوص شیعیان عامل اصلی شمرده شده است. عدم برخورداری شیعیان از حقوق اساسی و قانون همچون دیگر اقلیت‌ها باعث ایجاد تنش و درگیری در میان شیعیان و حکومت شده است. لذا سیاست دولت بحرین به سوی اقلیت کشیدن شیعیان در مقابل اهل سنت و وهابیان است و به نظر می‌رسد، مهم‌ترین سیاست داخلی آل خلیفه در همین مورد می‌باشد تا با تحقق این امر به منافع خود و سپس کشورهای نام برده جامعه عمل بپوشاند و لذا در زمینه سیاست داخلی آنچه بارزترین سیاست داخلی آل خلیفه شمرده می‌شود اقدامات و واکنش‌های آن‌ها در خصوص شیعیان می‌باشد. دلایل تأثیرپذیری سیاست خارجی بحرین از کشورهای شورای همکاری و برخی کشورهای غربی و تأثیر در سیاست داخلی به دلیل عدم برخورداری از یک سیستم دفاعی نیرومند و احساس ضعف و عدم تنومندی در این خصوص باعث تمایل بحرین و اطاعت از تصمیم شورای همکاری و قدرت‌های دیگر به خصوص آمریکا و عربستان در خصوص گرایش به رژیم صهیونیستی شده است. همچنین از دیگر عوامل تأثیرگذار در سیاست‌های داخلی و خارجی بحرین نابسامانی‌هایی است که از سوی اکثریت شیعه این کشور رخ داده است و خواهان عدم تبعیض و برقراری کامل عدالت و قانون در مقابل همه مردم بحرین می‌باشند. لذا بحرین که غریب به اکثریت جمعیت آن شیعه است، رابطه‌اش با اکثر کشورهای منطقه مانند ایران که اکثراً شیعه هستند تحت تأثیر همین امر قرار داده است و این در حالی است که حکومت آل خلیفه در پی اقلیت رساندن شیعیان در بحرین می‌باشد. لذا برخی ناهماهنگی‌ها در

سیاست‌های خارجی و حتی تنش با کشورهایی با اکثریت شیعه طبیعی به نظر می‌رسد و قابل پیش‌بینی است (خالقی‌نژاد، ۱۳۹۸).

۱-۵. افزایش بی‌ثباتی در منطقه غرب آسیا

با نگاهی به تاریخ قضیه فلسطین و مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که طرح‌هایی که از بیرون از منطقه بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های سیاسی، تاریخی و امنیتی فلسطین به کشورهای آن تحمیل شده‌اند نه تنها به ثبات یافتن این منطقه کمک نکرده، بلکه بی‌ثباتی آن را نیز افزایش داده‌اند. افزایش هرگونه بی‌ثباتی در غرب آسیا، به همه کشورهای آن از جمله جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت آسیب خواهد زد؛ آسیب‌هایی همچون افزایش تهدیدات امنیتی و کند شدن روند توسعه اقتصادی و همچنین افزایش مداخله خارجی (آجورلو، ۱۳۹۸).

۲. عوامل اقتصادی

۲-۱. جایگاه اقتصاد در معادلات رژیم صهیونیستی و خاورمیانه

اقتصاد در معادلات رژیم صهیونیستی در خاورمیانه جایگاه ویژه‌ای دارد. روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای حوزه خلیج فارس از حساسیت بسیاری برخوردار است. در شرایطی که عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با این کشورها در دستور کار قرار بگیرد، فضای استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در معرض تهدید مستقیم قرار خواهد گرفت. در ادامه به نمونه‌هایی از روابط اقتصادی رژیم صهیونیستی با کشورهای حوزه خلیج فارس اشاره خواهد شد.

۲-۲. روابط اقتصادی عربستان با رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی و عربستان در مسیر برقراری روابط اقتصادی که می‌تواند مقدمه‌ای برای عادی‌سازی روابط طرفین باشد، قدم برمی‌دارند. گفته می‌شود امکان فعالیت تجاری شرکت‌های رژیم صهیونیستی در خلیج فارس و امکان پرواز خط هوایی ملی رژیم صهیونیستی (العال) در حریم هوایی عربستان سعودی نخستین گام‌های این روند است. (Sachs, 2016) با این حال، نسبت به این قضیه همچنان تردید وجود دارد و منابع نزدیک به عربستان سعودی ایده مذکور را خواست آمریکا و ترامپ رئیس‌جمهور وقت این کشور برای دستیابی به صلح نهایی در خاورمیانه می‌دانند. این در حالی است که رژیم صهیونیستی یکی از منابع بالقوه تسلیحات و فناوری نظامی برای سعودی‌ها است. هر چند تا کنون معامله‌های تسلیحاتی در میان نبوده است

اما این گزینه برای عربستان وجود دارد که در بدهستان‌های خود با تل‌آویو، به قابلیت نظامی رژیم صهیونیستی نیز گوشه چشمی داشته باشد. ضمن اینکه در صورتی که عربستان دعوت‌های پی در پی رژیم صهیونیستی برای گسترش روابط اقتصادی و سیاسی را اجابت کند، تل‌آویو موفق به برقراری رابطه امنیتی و اطلاعاتی قابل توجهی با ریاض خواهد شد. هر چند عربستان تمایلی به آشکارسازی روابط خود با رژیم صهیونیستی ندارد، اما به نظر می‌رسد رژیم صهیونیستی اصرار شدید بر این مسئله دارد. در این میان، برقراری روابط اقتصادی، مناسبات مذکور را تعمیق و تسهیل می‌کند.

۲-۳. روابط اقتصادی امارات متحده عربی با رژیم صهیونیستی

برخلاف آسیای مرکزی و قفقاز که تکنولوژی‌های اقتصادی رژیم صهیونیستی موجب اشتیاق کشورهای این منطقه برای گسترش روابط با رژیم صهیونیستی شده است، در میان کشورهای حوزه خلیج فارس تکنولوژی نظامی در اولویت قرار دارد. در سال ۲۰۱۱ شرکت‌های رژیم صهیونیستی ۳۰۰ میلیون دلار تکنولوژی نظامی به امارات متحده عربی فروختند. امارات از این تجهیزات برای محافظت از چاه‌های نفتی خود استفاده کرد. (Mohamed, 2017) همکاری رژیم صهیونیستی با امارات برای نظارت بر شهروندان و به اصطلاح جاسوسی از آنان و عقد قرارداد ۸۰۰ میلیون دلاری یکی از شرکت‌های اماراتی با یک شرکت رژیم صهیونیستی که در سوئیس مستقر است، از سایر نکاتی است که در روابط این دو وجود دارد. (Ramani, 2015) همچنین، ساخت کشتی برای رژیم صهیونیستی توسط یک کشتی‌سازی متعلق به شرکت‌های لبنان و اماراتی به وساطت یک شرکت آلمانی (Timesofisrael, 2016) از سایر مواردی است که در روابط این دو با حجاب واسطه‌ها وجود دارد.

رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۵ دفتر نمایندگی خود را در ابوظبی افتتاح کرد. این دفتر، هیئت اعزامی مربوط به آژانس بین‌المللی انرژی‌های تجدیدپذیر (IRENA) به عنوان یک سازمان بین‌دولتی است که با هدف استفاده پایدار از انرژی‌های تجدیدپذیر در سال ۲۰۱۰ عملیاتی شد و مقر آن در ابوظبی قرار دارد. رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۹ به استقرار دفتر انرژی‌های تجدیدپذیر در ابوظبی رأی مثبت داد؛ به شرط آنکه اجازه تأسیس دفتر در این کشور را داشته باشد. دنی دانون، نماینده رژیم صهیونیستی در سازمان ملل در نوامبر سال ۲۰۱۶ برای شرکت در کنفرانس مربوط به مسائل حقوقی به صورت محتاطانه‌ای به امارات سفر کرد. وزارت

امور خارجه رژیم صهیونیستی برای دفتر خود در ابوظبی که حضور دیپلماتیک رسمی در یک کشور عربی بدون روابط دیپلماتیک است، جایگاه ویژه‌ای قائل است؛ زیرا این رویداد را گامی نو در رابطه با کشورهای عربی می‌داند و از آن با عنوان «رسوخ پیروزمندانه دیپلماتیک» نام می‌برد (Timesofisrael, 2015).

۲-۴. روابط اقتصادی بحرین با رژیم صهیونیستی

بحرین به صورت غیررسمی روابط تجاری با رژیم صهیونیستی را پیش می‌برد. در پی توافقنامه تجارت آزاد که در سال ۲۰۰۴ میان بحرین و آمریکا امضا شد، روابط رژیم صهیونیستی با شرکت‌های بحرینی با وساطت آمریکا آغاز شده است. به نقل از عبدالله حسن سیف وزیر وقت اقتصاد بحرین، هر چند بحرین به عنوان یکی از کشورهای اتحادیه عرب ناگزیر به تحریم رژیم صهیونیستی است، اما پادشاه بحرین نسبت به روابط تجاری با شرکت‌های آمریکایی که با رژیم صهیونیستی نیز روابط تجاری دارند مخالفتی ندارد. (Becker, 2004) با توجه به آنکه بحرین در عرصه انرژی جزو کشورهای ثروتمند خلیج فارس به شمار نمی‌آید، تجارت پرسود با رژیم صهیونیستی می‌تواند انگیزه‌های قابل قبولی برای گسترش روابط این دو باشد. با نگاهی به اقتصاد بحرین، ارقام رسمی نشان می‌دهد که کسری تجاری پادشاهی در سه ماهه دوم سال ۲۰۲۰ به ۴۸۵ میلیون دینار (۱.۲۹ میلیارد دلار) کاهش یافته است. گزارش مرجع اطلاعات و دولت الکترونیکی بحرین که در ژوئیه گذشته منتشر شد، نشان داد که کسری تجاری ۱.۴ درصد در مقیاس سالانه کاهش یافته است. کسری تراز تجاری (نشان‌دهنده تفاوت صادرات و واردات) برای بحرین در سه ماهه دوم سال ۲۰۱۹ به میزان ۴۹۲ میلیون دینار (۱.۳۱ میلیارد دلار) ثبت شده است. به علاوه این کشور از نظر منابع نفتی کمترین بازده را در میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دارد و روزانه حدود ۲۰۰ هزار بشکه نفت خام استخراج می‌کند. ارزش دینار بحرین نیز به دلیل کاهش ذخایر پولی خارجی و همچنین افزایش بدهی به حدود ۷۰ درصد کاهش یافته، و این در حالی است که کسری بودجه به یک سطح بی‌سابقه افزایش یافته است. در واقع بحرین تلاش دارد تا با استفاده از ظرفیت‌های شرکت‌های پیشرفته رژیم صهیونیستی، تسلیحات، انرژی‌های تجدیدپذیر و جذب توریست و سرمایه‌گذار، اقتصاد آشفته خود را به سرمنزلی نیک برساند (حمزه، ۱۳۹۸).

۲-۵. روابط اقتصادی قطر با رژیم صهیونیستی

پس از عملیات «سرب گداخته» رژیم صهیونیستی علیه نوار غزه در سال ۲۰۰۸، قطر روابط تجاری خود با این رژیم را قطع کرد، اما در سال ۲۰۱۰ این روابط از سر گرفته شد. به گزارش دفتر مرکز آمار رژیم صهیونیستی، صادرات این رژیم به قطر در سال ۲۰۱۲ به مبلغ ۵۰۹ میلیون دلار بوده و عمدتاً شامل ماشین‌آلات، تجهیزات کامپیوتری و وسایل پزشکی بوده است. واردات رژیم صهیونیستی از قطر در سال ۲۰۱۳ در حدود ۳۵۳ هزار دلار بود که بیشتر آن را پلاستیک تشکیل می‌داد. قطر روابط خود با رژیم صهیونیستی را راهی برای تقویت روابط با غرب و به ویژه آمریکا می‌داند. این کشور در صدد است از طریق روابط اقتصادی با رژیم صهیونیستی، گاز طبیعی خود را به مقادیر فراوان به فروش برساند. دولت قطر علاقمند به تقویت بخش فناوری پیشرفته رژیم صهیونیستی و فعال کردن شرکت‌های رژیم صهیونیستی در این حوزه است (Fanack Chronicle, 2013). همکاری‌های اقتصادی رژیم صهیونیستی و قطر در سال‌های اخیر گسترش داشته است. سرمایه‌گذاران در دوحه علاقمند به تولیدات پیشرفته رژیم صهیونیستی هستند. نخبگان سیاسی قطر معتقدند دستیابی به محصولات رژیم صهیونیستی می‌تواند انگیزه‌ای برای بازگشت مهندسان قطری که در خارج تحصیل می‌کنند، به کشور ایجاد کند. رژیم صهیونیستی نیز بر این باورند که تعامل غیررسمی با عربستان، امارات و قطر، از انزوای اقتصادی رژیم صهیونیستی جلوگیری خواهد کرد. (Dailysabah, 2017)

۳. عوامل امنیتی و نظامی

۳-۱. روابط امنیتی (عربستان، بحرین و امارات) با اسرائیل

روابط عربستان و متحدان نزدیک آن در شورای همکاری خلیج فارس با رژیم صهیونیستی را عمدتاً می‌توان در قالب برداشت تهدید از ایران و نظریه موازنه تهدید تبیین نمود. این کشورها گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران را تهدیدی جدی برای خود تلقی نموده و به سوی موازنه داخلی (تقویت قدرت نظامی) و به ویژه موازنه خارجی (اتحاد و ائتلاف) روی آوردند. باید توجه داشت که رقابت ایران و عربستان در کل منطقه تداوم یافته است. این دو کشور در یمن مشغول نوعی جنگ نیابتی هستند. عربستان و همچنین امارات نقش ایران در یمن را در قالب سیاست حزب‌اللهی کردن (ایجاد حزب‌الله لبنان) تلقی و منابع دیپلماتیک و نظامی خود را مصروف یمن کرده‌اند. ایران و عربستان در سوریه نیز سال‌ها از طرفین مختلفی حمایت می‌کردند. ایران از

دولت بشار اسد و عربستان از ارتش آزاد و برخی نیروهای دیگر پشتیبانی نمودند. در لبنان نیز منازعه این دو کشور تداوم دارد در حالی که عربستان حزب‌الله لبنان را گروه تروریستی تلقی می‌کند و از سعد حریری حمایت می‌نماید، ایران از حزب‌الله پشتیبانی می‌کند. ایران در منازعه عربستان و قطر در سال ۲۰۱۷، تلاش نمود از قطر حمایت کند. در بحرین نیز تضاد دو کشور کاملاً نمایان است و عربستان، ایران را به دخالت در این کشور متهم می‌کند (نیاکوئی، ۱۳۹۸: ۱۳۸-۱۶۸). نزاع ایران و عربستان و عدم توانایی عربستان در مقابله با ایران این کشور را به سوی همکاری‌های امنیتی بیشتر با دشمنان ایران سوق داده است. در این میان عربستان از نزدیکی با رژیم صهیونیستی هم برای کسب حمایت بیشتر در ایالات متحده بهره برده و هم پتانسیل‌های نظامی، اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی را مدنظر قرار می‌دهد. عملیات‌های نظامی رژیم صهیونیستی علیه نیروهای نزدیک به ایران در سوریه که با رضایت تلویحی و گاه آشکار کشورهای عربی منطقه مواجه می‌شود به خوبی نشان‌دهنده اهداف مشترک این کشورها در مقابل ایران است. لازم به ذکر است که در تمام جبهه‌های فوق، امارات متحده عربی و بحرین کاملاً همسو با عربستان عمل می‌کنند.

البته باید توجه داشت که عربستان به دلیل جایگاه معنوی که در جهان عرب دارد و پادشاهان سعودی خود را خادمین حرمین شریفین می‌دانند، برای برقراری روابط رسمی با رژیم صهیونیستی با احتیاط بیشتری عمل می‌کند و در حالی که تهدید ایران علیه امارات پس از برقراری روابط با رژیم صهیونیستی توسط شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان محکوم شد، اما این کشور در برقراری روابط رسمی با رژیم صهیونیستی تأمل می‌کند اگر چه همکاری‌های اقتصادی و امنیتی و سیاسی آن‌ها تداوم دارد. به نظر می‌رسد سیاست خارجی آمریکا پس از پایان سال ۲۰۲۰ نقش تعیین‌کننده‌ای بر جهت‌گیری سایر کشورهای خلیج فارس در نوع روابط با رژیم صهیونیستی داشته باشد.

دولت بحرین نیز ایران را به دخالت در این کشور و ایجاد بی‌ثباتی متهم و ادعا می‌کند که گروه‌های تروریستی که در بحرین هستند، در ایران آموزش دیده و با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ارتباط دارند و از کمک‌های مالی و تسلیحاتی ایران به این گروه‌ها صحبت می‌کنند. در بحرین با توجه به اکثریت جمعیتی شیعیان و تاریخ ادعای ایران بر بحرین و کودتای ناکام ۱۹۸۱ توسط برخی شبه‌نظامیان شیعی که ادعا می‌شد حمایت ایران را دارند، خطر ایران پررنگ ادراک می‌شود. شیعیان بحرین در برخی موارد، تصاویر آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای را در

دسته‌های عزاداری عاشورا به همراه داشتند. این عامل که وفاداری بسیاری از شیعیان به ایران را نشان می‌دهد، به خط قرمزی برای حکومت بحرین تبدیل شده است و ایران را به بزرگترین تهدید امنیتی این کشور تبدیل کرده است. در این راستا مسئولان بحرینی نزدیک‌ترین روابط را با عربستان و ایالات متحده دنبال می‌کنند و برقراری دوستی با رژیم صهیونیستی را نیز دنبال می‌کنند. (Pradhan, 2017: 50-56) وزیر خارجه دولت بحرین در سال ۲۰۱۸ تا آنجا پیش رفت که حمایت خود را از حملات هوایی رژیم صهیونیستی به اهداف ایران در سوریه ابراز نمود و گفت این حق رژیم صهیونیستی است که با نابودی منابع خطر، از خود دفاع کند.

امارات متحده عربی نیز کاملاً همسو با عربستان علیه ایران عمل می‌کند و در منازعات منطقه‌ای رقیب ایران محسوب می‌شود به عنوان مثال در جبهه یمن، نیروهای اماراتی کاملاً در مقابل حوثی‌ها مشغول جنگ هستند. گذشته از این برخی سخنان در فضای رسانه‌ای یا نظامی ایران علیه امنیت دومی و شارجه نیز برداشت تهدید از سوی ایران را تقویت نموده است. در این میان اختلافات درباره جزایر سه‌گانه نیز بر روابط ایران و امارات سایه افکنده است. البته باید توجه داشت که حجم روابط تجاری بالا بین ایران و امارات در مقایسه با عدم روابط تجاری بین ایران با عربستان و بحرین تا حدودی تأثیر تعدیل‌کننده بر سطح خصومت بین ایران و امارات داشته است. به هر حال روابط و همکاری‌های مخفی رژیم صهیونیستی با عربستان و امارات و بحرین در حوزه‌های امنیتی و اطلاعاتی بخشی از تلاش‌های مشترک این ۴ کشور علیه ایران است که به عنوان مثال می‌توان به ملاقات‌های پشت درهای بسته مایک پنس معاون رئیس‌جمهور آمریکا با وزرای امور خارجه عربستان، امارات و سایر کشورهای عربی خلیج فارس و نتانیاهو در اجلاس ورشو اشاره کرد (نیاکویی و حاجی، ۱۳۹۹: ۳۳۱). در مجموع می‌توان استدلال کرد که برداشت تهدید از ایران نقش بسیار مهمی در سیاست نزدیکی به رژیم صهیونیستی در میان جبهه عربستان داشته است.

۲-۳. روابط امنیتی عمان، قطر و کویت با اسرائیل

اگر چه گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران متعاقب حمله آمریکا به عراق و به ویژه پس از بهار عربی برای هیچ یک از کشورهای عربی منطقه مطلوب و نویدبخش نبود ولی روابط عمان، قطر و کویت با رژیم صهیونیستی را نمی‌توان بر اساس تهدید ایران برجسته نمود و روابط این کشورها با ایران و برخورد آن‌ها با رژیم صهیونیستی تفاوت‌های قابل توجهی دارد.

در رابطه با عمان باید به سیاست خارجی مبتنی بر میانه‌روی و میانجی‌گری این کشور توجه داشت که متأثر از موقعیت جغرافیایی این کشور و سنت تاریخی آن است. عمان به پیمان ابراهیم (توافق امارات و بحرین با اسرائیل) واکنش مثبتی نشان داد که حاکی از موضع دیرپای این کشور در عادی‌سازی است. عمان یکی از سه کشور عضو اتحادیه عرب بود که اقدام دیپلماتیک علیه مصر متعاقب صلح کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ را رد کرد و همواره به حق مصر برای برقراری روابط کامل با رژیم صهیونیستی احترام گذاشته است. مسقط همیشه پل دیپلماتیک معتبر بین رژیم صهیونیستی و فلسطینی‌ها، ایران و آمریکا، و کشورهای عربی و ایران بوده است. این کشور در میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس، بیشترین دغدغه را در مورد منافع امنیتی ایران داشته و تنها کشور شورای همکاری بود که در جنگ ایران و عراق، موضع بی‌طرفانه اتخاذ کرد. عمان همواره از نظر ژئوپولیتیکی سعی می‌کند خود را بین ایران و عربستان، متعادل نگه دارد (Coates Ulrichsen, 2020). این سیاست در کنار عدم تقابل با قطر پس از بحران ۲۰۱۷ و عدم دخالت در بحران یمن، تأثیر منفی چشمگیری بر روابط عربستان و عمان داشته و حتی گفته شده که عربستان و امارت تلاش داشته تا از فشار آمریکا علیه عمان استفاده کنند. باید توجه داشت که عمان همواره روابط بسیار خوب با ایالات متحده را صرف نظر از اینکه چه حزب و جریانی در این کشور در قدرت باشد، تداوم بخشیده و تأثیر سیاست خارجی آمریکا بر این کشور را نمی‌توان نادیده گرفت.

روابط عمان با رژیم صهیونیستی را در بستری تاریخی باید در نظر گرفت. عمان از لحاظ جغرافیایی در حاشیه مسئله رژیم صهیونیستی و فلسطین بود و در هیچ یک از جنگ‌های میان عرب‌ها و رژیم صهیونیستی مشارکت نکرد و هیچ وقت ارتباط خودش را با مصر قطع نکرد. عمان پس از قرارداد مادرید میان سازمان آزادی‌بخش فلسطین و رژیم صهیونیستی، روابط محدود تجاری، سیاسی و نظامی خود را با رژیم صهیونیستی آغاز کرد. عمان در انعقاد قرارداد مادرید نقش مهمی داشت و چندین جلسه را در این پرونده میزبانی کرد. در سال ۱۹۹۴ از بایکوت اقتصادی علیه رژیم صهیونیستی خارج شد و در سال ۱۹۹۶ به عنوان اولین کشور حاشیه خلیج فارس از اسحاق رابین، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی میزبانی کرد، شیمون پرز نیز سال ۱۹۹۷ به عمان سفر کرد. با انتفاضه دوم در سال ۲۰۰۰ عمان روابط خود با رژیم صهیونیستی را کاملاً قطع کرد و در سال ۲۰۰۲ از پروژه صلح ملک عبدالله حمایت کرد. البته عمان از سال ۲۰۰۸ پس از دیدار بن علوی با وزیر امور خارجه وقت رژیم صهیونیستی یعنی

لیونی دفاتر تجاری خود را در مسقط و تل‌آویو بازگشایی کردند و روابط خود را بهبود بخشیدند. عمانی‌ها در سال ۲۰۱۶ در تشیع جنازه شیمون پرز به طور رسمی شرکت کردند و در سال‌های اخیر با سفر بن علوی به رژیم صهیونیستی و سفر نتانیاهو به عمان در سال ۲۰۱۸ این روابط به شدت تعمیق شده است (میرگلوی بیات، ۱۳۹۸). به‌طور کلی گسترش روابط عمان و رژیم صهیونیستی که در دیدار نتانیاهو از مسقط در سال ۲۰۱۸ متجلی شد را می‌توان بر اساس عواملی چون رویکرد کلان سیاست خارجی این کشور در داشتن ابتکار عمل؛ تأثیر پررنگ سیاست خارجی آمریکا؛ منافع تجاری، توریسم و سرمایه‌گذاری اسرائیلی‌ها؛ و در نهایت نوعی موازنه در مقابل امارات و عربستان ارزیابی نمود.

عمان با عربستان و امارات مشکلات مرزی حل‌نشده زیادی دارد و عربستان در طول تاریخ معاصر بارها طمع خود به خاک عمان را نشان داده و میزبان مخالفان سلطنت نیز بوده است. در چنین فضایی بدیهی است که عمان به دنبال متحدینی به دور از مرزهای خود برود. دولت‌مردان عمانی در طول سال‌های اخیر از روابط پنهانی سران عرب با رژیم صهیونیستی و مسابقه آن‌ها برای ایجاد بستری برای رابطه رسمی با رژیم صهیونیستی به خوبی با خبر هستند. عمان طبعاً نمی‌خواهد امتیازی را که در طول چهار دهه اخیر با هزینه زیاد به دست آورده است را ضایع کند و در این فرصت تاریخی میدان را دست‌خالی ترک کند (میرگلوی بیات، ۱۳۹۸). در واقع عمان از رابطه با رژیم صهیونیستی برای افزایش نفوذ منطقه‌ای و کسب نظر آمریکا استفاده می‌کند و البته از آن جهت که سیاست خارجی این کشور عمدتاً بر پایه تداوم و پرهیز از اقدامات ناگهانی است، این روند به صورت تدریجی و در بستر سیاست خارجی کلان این کشور دنبال شده است. اگر بخواهیم عوامل مؤثر بر نوع روابط عمان و رژیم صهیونیستی را بررسی کنیم باید توجه داشت که برخی عوامل نقش محدودیت‌زا و برخی دیگر نقش محرک را برای گسترش مناسبات و برقراری روابط این کشور با اسرائیل ایفا می‌کنند. عمان می‌داند که ایران، پیمان ابراهیم را علیه منافع امنیتی خود تلقی می‌کند و حتی از روابط غیررسمی فزاینده این کشور با اسرائیل نگران است و دیدار نتانیاهو از مسقط با انتقاد آشکار ایران مواجه شد.

روابط قطر و اسرائیل بدون شک پیچیده‌ترین نوع رابطه در میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل است. از یک طرف قطر پس از پیمان ابراهیم میان امارات، بحرین و رژیم صهیونیستی به صراحت بیان نمود که این کشور روابط خود با رژیم صهیونیستی را به صورت رسمی برقرار نمی‌کند مگر آنکه دولت فلسطینی با پایتختی بیت‌المقدس شرقی شکل گیرد. از

طرف دیگر روابط پراگماتیستی بین رژیم صهیونیستی و قطر و گسترش آن در سال‌های اخیر غیرقابل کتمان است. گذشته از مبادلات تجاری و حضور هیئت‌های نمایندگی رژیم صهیونیستی در قطر باید به همکاری‌های اطلاعاتی این دو کشور نیز توجه نمود که به عنوان مثال می‌توان به دیدار رئیس سازمان اطلاعات رژیم صهیونیستی از قطر در سال ۲۰۲۰ اشاره کرد. مهم‌ترین وجه روابط قطر و رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر کمک انسانی دوحه به غزه بود که با هماهنگی اسرائیلی‌ها انجام شده است. کمک‌های دوحه به غزه تماماً از طریق گذرگاه‌های زیر نظر ارتش رژیم صهیونیستی و نه گذرگاه رفح عبور می‌کند. قطر همچنین نقش پل بین رژیم صهیونیستی و حماس و همچنین واشینگتن و حماس را ایفا کرده است. لازم به ذکر است که رژیم صهیونیستی نیز برای روابط پراگماتیستی خود با قطر ارزش قائل است و نتانیاهو در بحران سال ۲۰۱۷ آشکارا طرف دولت‌های محاصره‌کننده را نگرفت. (Cafiero and Fuchs, 2020)

قطر از یک سو میزبان حماس است و با توجه به نقش پررنگ قدرت نرم در سیاست خارجی آن، برقراری روابط کامل با رژیم صهیونیستی بدون توجه به شکل‌گیری دو دولت دشوار است و به جایگاه این کشور آسیب می‌زند. قطر همچنین روابط خوبی با اخوان‌المسلمین و سایر گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه دارد که باعث می‌شود از سوی کشورهای چپ‌مصر و عربستان به حمایت از تروریسم متهم می‌شود و لذا خود را در وضعیت پیچیده‌ای می‌بیند و رقابت و دشمنی عربستان و امارات عملاً نیاز این کشور را به اتحادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تقویت کرده است. بر این اساس این کشور روابط خود با ترکیه و ایران را گسترش داده و قطر و ترکیه در بسیاری از منازعات منطقه‌ای در مقابل امارات و عربستان قرار دارند.

نزدیکی قطر به رژیم صهیونیستی و پیوستن آن به پیمان ابراهیم بر روابط این کشور با ایران و ترکیه تأثیر منفی می‌گذارد. با این حال قطر به خوبی واقف است که حفظ روابط بسیار خوب با آمریکا برای این کشور حیاتی است و در صورت روابط ضعیف با ایالات متحده در مقابله با کشورهای چپ‌مصر، عربستان و امارات آسیب‌پذیر است. قطر می‌داند که نزدیکی به ایران به شدت تحریک‌کننده ایالات متحده بوده و لذا در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس از تداوم تحریم تسلیحاتی ایران در سال ۲۰۲۰ حمایت نمود. قطر همچنین دریافته که پیمان ابراهیم جایگاه ابوظبی، رقیب این کشور، را به عنوان شریک مطلوب کاخ سفید در منطقه تقویت کرده است. این وضعیت شرایط پیچیده‌ای را در مقابل قطر قرار داده است و به نظر می‌رسد که نخبگان قطری در آستانه سال ۲۰۲۱ میلادی سیاست صبر و انتظار را دنبال می‌کنند تا دریابند

سیاست خارجی آمریکا پس از سال ۲۰۲۱ چه تغییر یا تداومی را در مقایسه با دوره قبلی داشته و چگونه می‌تواند منافع خود را در شکل‌بندی جدید نیروهای سیاسی در منطقه دنبال کند.

در نهایت به نظر می‌رسد که کویت سرسخت‌ترین موضع را در قبال رژیم صهیونیستی و عادی‌سازی روابط با این کشور دارد طوری که مسئولان کویتی اعلام کردند که این کشور آخرین کشوری است که به عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی اقدام خواهد کرد. مجلس کویت نیز عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی را مورد انتقاد قرار داد و حتی گفته شد که کویت به هواپیماهای رژیم صهیونیستی عازم امارات اجازه نخواهد داد که از آسمان این کشور عبور کنند، درست برعکس تصمیم عربستان که با درخواست امارات برای گشودن آسمانشان به روی همه پروازهای عازم این کشور موافقت کرد. در واقع کویت همواره خود را حامی حقوق فلسطینی‌ها دانسته و هر گونه توافقی با رژیم صهیونیستی را مشروط به راه حلی عادلانه برای بحران فلسطین می‌داند. کوشش مشاور ارشد کاخ سفید نیز اذعان نمود که کویت موضع بسیار رادیکال و سرسختانه‌ای را تاکنون در مورد این موضوع اتخاذ نموده است. چرایی این موضع را می‌توان از منظرهای مختلفی بررسی نمود. این کشور دارای نهادهای نسبتاً دموکراتیک است و مجلس ملی آن که بازتاب‌دهنده افکار عمومی در مورد فلسطین است، قدرت بالایی دارد. این مجلس نقش پررنگی علیه هر گونه عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی ایفا نموده است. ۳۹ نماینده از ۵۰ نماینده در آگوست ۲۰۲۰، بیانیه‌ای را علیه هر گونه عادی‌سازی روابط امضا کردند. گذشته از این رابطه تاریخی کویت و فلسطین را باید در نظر گرفت. در دهه ۱۹۴۰ صدها هزار فلسطینی در کویت مسکن گزیدند البته متعاقب حمایت یاسر عرفات از اشغال کویت توسط عراق، روابط فلسطین و کویت به سردی گرایید اما با افتتاح سفارت فلسطین در کویت در سال ۲۰۱۳ مجدداً روابط فلسطین و کویت توسعه یافت. در نهایت باید به تعهد رهبران کویت به پان‌عریسم و همبستگی مسلمانان تأکید نمود. مسئولان کویتی همواره هر گونه نزدیکی با رژیم صهیونیستی را رد کرده و حتی تاکنون در مقابل فشار آمریکا نیز مقاومت کرده‌اند به عنوان مثال کویتی‌ها کارگاه صلح برای پیشرفت که در بحرین در سال ۲۰۱۹ برگزار شد را بایکوت کردند و مخالفت خود را با طرح‌های آمریکا از جمله معامله قرن اعلام نموده‌اند (نیاکویی و حاجی، ۱۳۹۹: ۲۳۱).

۳-۳. ایران دشمن مشترک

اختلاف بزرگ در اندازه جمعیت و هویت ملی بین هر یک از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ایران باعث شده است که این کشورها به عنوان یک گروه نسبت به تهران چه در رژیم قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب مشکوک باشند. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ایران در بیشتر دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ جهت‌گیری‌های مشابه در سیاست خارجی غرب‌گرایانه داشتند. هنوز هم آن‌ها نتوانستند در مورد یک سیستم امنیتی منطقه‌ای توافق کنند. ایران و عربستان سعودی بخشی از آنچه سیاست دو ستون نامیده می‌شد که دوام نداشت، با انقلاب ۱۹۷۹ در ایران سبب سوءظن میان تهران و همسایگان عرب شد. به همین دلیل در طول جنگ عراق علیه ایران، بیشتر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس کمک‌های مالی قابل توجهی به رئیس‌جمهور وقت عراق، صدام حسین، می‌کردند. تلاش‌ها برای اصلاح محدودیت‌ها پس از حمله عراق به کویت نتوانست موانع تاریخی و جغرافیایی بین دولت‌های دو طرف خلیج فارس را پشت سر بگذارد. از اواخر قرن بیستم، نفوذ روزافزون ایران در لبنان، سوریه، عراق و اخیراً در یمن بیش از پیش به سوءظن کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در مورد اهداف و توانایی‌های جمهوری اسلامی دامن زده است. مشارکت استراتژیک ایران و عرب در آینده قابل پیش‌بینی نیست. بی‌اعتمادی مداوم فرصتی برای رژیم صهیونیستی فراهم می‌کند تا خود را به عنوان شریک بالقوه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در مقابله با برنامه‌های هسته‌ای، سایبری، نیابتی و موشکی ایران معرفی کند.

این سخن تازه‌ای نیست که بگوییم مسئله فلسطین و ستیز بر ضد رژیم صهیونیستی از اصول ثابت سیاسی و ایدئولوژیکی ایران به شمار می‌آید. ایران تاکنون مشروعیت رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین را به رسمیت نشناخته است و آن را به عنوان یک عمل تحمیل شده بر فلسطینیان، اعراب و مسلمانان به رسمیت نمی‌شناسد و در نتیجه قطعنامه ۱۸۱ تقسیم فلسطین و قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ درباره اشغال کرانه باختری، غزه، قدس شرقی و سرزمین‌های اعراب را نیز به رسمیت نمی‌شناسد (بروجردی، ۱۳۸۶: ۳۶۱).

ایران به منظور دفاع از حقوق مردم فلسطین، مخالف طرح‌های صلح در خاورمیانه بوده است. اما به اقتضای شرایط حاکم بر روابط بین‌الملل تاکتیک‌های متفاوتی را در این خصوص به کار برده است. همان‌گونه که برخی از صاحب‌نظران بر این نکته تأکید دارند بررسی سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد که یکی از اصول آن در تمامی دوره‌های مختلف ثابت بوده است و این اصل،

اصل ضدیت و مخالفت با اسرائیل است. انوشیروان احتشامی در این باره می‌نویسد، سیاست خارجه ایران که تا پیش از این دنبال صدور انقلاب بود به سیاست عادی‌سازی روابط با دشمنان روی آورد. البته در این میان اسرائیل یک استثناء بود، بدین معنی که جمهوری اسلامی همچنان مخالفت و ضدیت خود با آن را ادامه می‌دهد (احتشامی، ۱۳۷۱: ۹۹). رضانی نیز معتقد است در دوره‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سمت‌گیری‌هایی چون عدم تعهد (دولت موقت)، ایدئولوژیک (دوران جنگ)، صلح مصلحت‌جویانه (از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تا ۱۳۷۶)، صلح دموکراتیک (ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی) وجود داشته است. سیاست خارجی ایران در دوران جنگ از اصل نه شرقی نه غربی متابعت می‌نمود اما پس از پایان جنگ و ضرورت یافتن بازسازی و توسعه اقتصادی-اجتماعی کشور، اصل نه شرقی، نه غربی تحت الشعاع اصل دیگری تحت عنوان هم شمالی - هم جنوبی، قرار گرفت (رضانی، ۱۳۸۰: ۸۱).

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول سالیان گذشته فراز و فرود و تغییرات زیادی داشته است. در عین حال از اصول بنیادین و ماهوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مانند سلطه‌ستیزی، مبارزه با استکبار، حمایت از مسلمانان و مستضعفان، همواره ثابت بوده و تداوم داشته است. به گونه‌ای که تداوم خصومت و مقابله با رژیم صهیونیستی و حمایت بی‌دریغ از ملت فلسطین گواه این مدعاست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

۳-۴. دیدگاه ایران در مورد معامله قرن

ایران همواره از پیش‌تیبانان اصلی آرمان آزادی کامل فلسطین و نابودی اسرائیل بوده است و در خصوص معامله قرن، رهبر معظم انقلاب فرموده‌اند: «اکنون آمریکایی‌ها نام سیاست شیطنی خود درباره فلسطین را معامله قرن گذاشته‌اند، اما بدانند که به فضل الهی این معامله قرن هرگز محقق نخواهد شد و به کوری چشم دولتمردان آمریکا، قضیه فلسطین از یادها نخواهد رفت و قدس پایتخت فلسطین باقی خواهد ماند» (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۷). رئیس‌جمهور وقت ایران آقای حسن روحانی نیز در مورد عدم موفقیت این طرح چنین ابراز داشته است: معامله قرن قطعاً به ورشکستگی قرن تبدیل شده و به نتیجه نمی‌رسد (خبر آنلاین، ۱۳۹۸).

۳-۵. محور مقاومت

ترکیب «محور مقاومت» اولین بار پس از آن به کار برده شد که جرج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا در بهمن ۱۳۸۰ ش (۲۹ ژانویه ۲۰۰۲م)، کشورهای ایران، عراق و کره شمالی را «محور

شرارت» خواند (کریمی، ۱۳۹۶: ۲) و جان بولتون معاون وزیر خارجه وقت آمریکا، کشورهای سوریه، لیبی و کوبا را نیز جزو این فهرست دانست (ایسنا، ۱۳۸۰). مجله لیبیایی الزحف الأخضر در پاسخ به این موضع‌گیری، کشورهای مذکور را نه محور شرارت، بلکه محور مقاومت نامید که در برابر ایالات متحده آمریکا قرار گرفته‌اند (کریمی، ۱۳۹۶: ۲). پس از آن نیز سعید سعیم، وزیر کشور فلسطین در گفت‌وگویی با تلویزیون العالم عبارت «محور مقاومت» را برای اشاره به اهداف سیاسی مشترک در مبارزه با آمریکا و اسرائیل به کار برد و تأکید کرد که سوریه، ایران، حزب‌الله لبنان و حماس در فلسطین، محور مقاومت را تشکیل داده‌اند تا علیه آمریکا و اسرائیل مبارزه کنند (خسروشاهین، ۱۳۹۰). همچنین علی اکبر ولایتی، وزیر خارجه اسبق ایران، در مرداد ۱۳۸۹، زنجیره مقاومت علیه اسرائیل را شامل ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان، دولت جدید عراق و حماس دانست (همان). به باور وی از آنجا که این زنجیره از سوریه می‌گذرد، کشور مذکور نقش طلایی در زنجیره مقاومت علیه اسرائیل دارد (همان). در دیدار سعید جلیلی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی ایران با بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، از محور مقاومت سخن گفته شد (همان). آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، اولین بار در مرداد ۱۳۷۲ش در دیدار با سید حسن نصرالله، دبیرکل جنبش حزب‌الله لبنان، از جبهه مقاومت اسلامی سخن گفت و آن را نتیجه تجاوزات اسرائیل دانست که با اقدام خود در تجاوز به لبنان، نه تنها به اهداف سیاسی و نظامی موردنظر دست نیافته، بلکه موجب همبستگی و اتحاد مردم شده است (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۲).

تأثیر محور مقاومت بر شکست معامله قرن

رژیم صهیونیستی تا کنون بارها اعلام کردند که مانند گذشته توان تحمیل جنگ‌هایی نظیر جنگ ۳۳ روزه و ۵۱ روزه را بر محور مقاومت ندارند. در این شرایط، محقق شدن رؤیای تشکیل دو کشور با شرایط ذکر شده در طرح معامله قرن، می‌تواند اسرائیل را در مقابل جریانات مقاومت مصون کند و شکست طرح‌های قبلی آمریکا-اسرائیل را نیز جبران کند. بعد از موضوع فلسطین، تضعیف محور مقاومت یکی دیگر از اهداف طرح معامله قرن است. خاورمیانه طی دهه‌های اخیر شاهد تقابل دو محور سازشکار و مقاومت بود. محور سازش بر سازش با رژیم صهیونیستی و محور مقاومت نیز همواره بر مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی تأکید دارند. با وقوع قیام‌های عربی در سال ۲۰۱۱ و سقوط دیکتاتورهایی که از متحدان رژیم صهیونیستی بودند، روندها در خاورمیانه در جهت تقویت محور مقاومت بود. بر این اساس، جرقه ناآرامی‌ها در سوریه زده شد،

جنگ تروریستی در سوریه ایجاد و محور مقاومت در این جنگ درگیر شد تا هم نظام سوریه سقوط کند و هم اینکه محور مقاومت در اثر حضور در این جنگ تحلیل و دچار فرسایش شود. با این حال، آنچه در عمل در میدان سوریه رخ داد، حفظ نظام این کشور و تقویت وزن محور مقاومت در منطقه خاورمیانه بود. از این رو، یکی از اهداف طرح معامله قرن، تضعیف محور مقاومت در منطقه خاورمیانه است.

یکی دیگر از اهداف طرح معامله قرن، نزدیکی اعراب و اسرائیل و همسو شدن آن‌ها در تقابل با محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران است. از زمان شکل گرفتن بیداری اسلامی در منطقه و شکست طرح‌های تروریستی برای فروپاشی جبهه مقاومت، مهم‌ترین هدف آمریکا نزدیکی عربستان و اسرائیل و عبور از روابط پنهانی و در نهایت رسیدن به روابط رسمی است (ایران پرس، ۱۳۹۸). از جمله مهم‌ترین دستاوردهای پیروزی‌های محور مقاومت که بیش از پیش نظام سلطه و متحدان منطقه‌ای آن را به واهمه واداشت، گسترش و تقویت روحیه مقاومت در بین مردم مسلمان و غیرمسلمان از طریق شکل‌گیری هسته‌های جدید مقاومت در کشورهای عراق، سوریه، بحرین، افغانستان، پاکستان و یمن است. دفاع از آرمان قدس و تقابل با سلطه‌طلبی غربی و اشغالگری عبری، محور کنش جهادی و اساس اتحاد هسته‌های مقاومت است. این پیروزی‌ها بیش از پیش موجب شد تا یکبار دیگر فلسطین به سرفصل تحولات جهان اسلام بازگردد (مجیدی و شجاعی، ۱۳۹۷: ۸۷).

۳-۶. اختلافات بین فلسطینی‌ها

درگیری عرب‌ها و رژیم صهیونیستی همچنان یک چالش بزرگ برای ثبات منطقه است. در عین حال، نقشی که این درگیری در رقابت استراتژیک بین قدرت‌های منطقه ایفا می‌کند نباید بیش از حد ارزیابی شود. احتمال آن می‌رود که اکثر مردم عرب و بعضی دولت‌ها دوست دارند یک کشور فلسطینی با بیت‌المقدس شرقی و یک راه حل عادلانه برای آوارگان فلسطینی ببینند. این موضع رسمی عرب‌ها است که در ابتکار عمل صلح عربی ۲۰۰۲ مستند شده بود با این حال، حل درگیری عرب‌ها و رژیم صهیونیستی اولویت اصلی استراتژیک اکثر کشورهای عربی، به ویژه در خلیج فارس نیست. این کشورها از درگیری‌ها خسته شده‌اند و از اختلافات چندین دهه بین افراد مختلف ناامید گشته‌اند. فلسطینیان از زمان آغاز درگیری عرب‌ها و رژیم صهیونیستی، چندین استراتژی را طی کرده‌اند. به عنوان مثال، سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO)، جبهه

مردمی برای آزادی فلسطین و حماس نشان‌دهنده گرایش‌های ملی‌گرایانه، چپ‌گرا و اسلام‌گرایانه بودند. از طرفی شرایط اقتصادی اجتماعی و جهت‌گیری‌های سیاسی فلسطینی‌ها در غزه و کرانه‌های باختری به‌طور فزاینده‌ای متفاوت است. تمام تلاش‌ها برای ترمیم شکاف ۲۰۰۷ در تشکیلات خودگردان فلسطینی که غزه را تحت حکومت حماس قرار داده بود، با شکست روبرو شدند. با توجه به اختلافات عمیق و رو به رشد فلسطین و عدم وضوح استراتژیک این کشور، برخی از رهبران شورای همکاری خلیج فارس تمایل کمتری به سرمایه‌سیاسی و مالی برای یافتن راه حل درگیری عرب و رژیم صهیونیستی دارند. این حمایت پنهان، رژیم صهیونیستی را به عنوان یک متحد بالقوه، بیشتر مشروعیت می‌بخشد. به نظر می‌رسد عرب‌های بیشتری این استدلال رژیم صهیونیستی را پذیرفته‌اند که هیچ شریک فلسطینی برای مذاکره وجود ندارد. این شکاف رو به رشد بین فلسطینی‌ها و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۲۰ هنگامی که فلسطینی‌ها از پذیرش تجهیزات پزشکی ارائه شده در هواپیمایی که از ابوظبی به فرودگاه بین‌المللی بن‌گوریون رژیم صهیونیستی در خارج از تل‌آویو منتقل شد، خودداری کردند، علنی شد.

۴. عوامل فرهنگی و دینی

۴-۱. تضعیف نمودن اسلام‌گرایان میانه

تضعیف اسلام‌گرایان میانه‌رو در منطقه از عوامل فرهنگی دینی این طرح صلح می‌باشد. فعالیت اسلام‌گرایان میانه‌رو در منطقه باعث فشار بر رژیم صهیونیستی و تهدید منافع آن در منطقه خواهد شد چرا که از سویی مسئله فلسطین مطرح است و از سوی دیگر هم احتمال گرایش برخی از کشورهای عضو شورا به این طیف وجود دارد که می‌تواند نتیجه این امر برای رژیم صهیونیستی و کشورهای دیگر خوشایند نباشد. این در حالی است که شاید رژیم صهیونیستی و متحد بزرگش آمریکا نسبت به ترویج و دامن زدن بیشتر به اختلافات منطقه‌ای ناشی از فعالیت گروه‌های تندرو و تروریست‌هایی همچون داعش و ... بی‌میل نباشند تا با تشویش جو و فضای منطقه زمینه آشوب و ناامنی فراهم شود و موقعیت خود را در خاورمیانه گسترش دهند (خالقی‌نژاد، ۱۳۹۸).

۲-۴. تضعیف نمودن روند مقاومت

با نگاهی به تاریخ قضیه فلسطین می‌توان دریافت اصولاً صهیونیست‌ها اعتقادی به حل این قضیه ندارند و خواهان تحقق اهداف توسعه‌طلبانه خود هستند و اگر هر زمانی وارد روند سازش شده‌اند، مقاومت مردم فلسطین و جهان اسلام در شرایط مطلوب قرار داشته و همچنین هدف از ارائه این طرح از سوی متحدانش همچون ایالات متحده آمریکا و وارد شدن این رژیم به روند سازش، تضعیف روند روبه‌رشد مقاومت و کاهش تهدیدات علیه این رژیم بوده است؛ برای مثال، در شکل‌گیری سازش کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸، شاهد آن بودیم که رژیم صهیونیستی و غرب با دو تهدید جدی از سوی کشورهای اسلامی روبه‌رو شدند که یکی موفقیت نسبی عرب‌ها در جنگ ۱۹۷۳ و بازپس‌گیری بخش‌هایی از سرزمین اشغالی و نیز بحران نفتی ۱۹۷۳ بود که آمریکا را به ارائه طرح سازش واداشت و رژیم صهیونیستی نیز که از این امر احساس تهدید می‌کرد، وارد این روند شد و به‌این‌ترتیب، روند روبه‌رشد مقاومت کشورهای عربی با این سازش متوقف و ضعیف گردید.

در مورد پیمان اسلو در سال ۱۹۹۳ می‌توان گفت که آغاز انتفاضه مردمی فلسطین در ۱۹۸۷، موجب تقویت مقاومت فلسطین و آسیب‌پذیری جدی صهیونیست‌ها شد. در این راستا، آمریکا با ارائه طرح تشکیل دو کشور فلسطینی و رژیم صهیونیستی، سعی در تضعیف مقاومت داشت و صهیونیست‌ها نیز برای کاهش تهدیدات این طرح را پذیرفتند و به‌این‌ترتیب، روند روبه‌رشد مقاومت را متوقف کردند و شاهد آن بودیم که با کاهش تهدیدات علیه این رژیم، صهیونیست‌ها به هیچ‌یک از تعهدات خود عمل نکردند. با توجه به موارد فوق می‌توان دریافت که افزایش چالش‌های سیاسی و امنیتی رژیم صهیونیستی و تقویت محور مقاومت، آمریکا و رژیم صهیونیستی را به سوی ارائه روندهای سازش همچون طرح معامله قرن سوق داده است. به نظر می‌رسد ارائه طرح معامله قرن، راهبردی برای تضعیف محور مقاومت باشد. با توجه به این امر، هرگونه پیشرفت در ارائه و اجرای این طرح در حقیقت اقدامی علیه محور مقاومت است.

۳-۴ ایجاد محدودیت بیشتر برای محور مقاومت

ارائه و اجرای طرح معامله قرن برای تسریع روند سازش، در حقیقت، تلاشی برای ایجاد رژیم‌های حقوقی، سیاسی، امنیتی و عرفی جدید در روابط میان رژیم صهیونیستی با فلسطینیان و کشورهای عربی است. برقراری هر نوع رژیم جدید در این روابط و روند سازش می‌تواند

محدودیت‌های جدیدی را برای محور مقاومت در اتخاذ سیاست‌ها، راهبردها و همچنین انجام تحرکات جدید ایجاد کند؛ برای مثال، روند سازش کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸، موجب شکل‌گیری رژیم حقوقی میان مصر و رژیم صهیونیستی در صحرای سینا شد و این رژیم حقوقی تاکنون مانع جدی‌ای در فعال شدن محور مقاومت در جبهه جنوبی علیه رژیم صهیونیستی بوده و یا روند سازش منجر به شکل‌گیری توافق اسلو و ایجاد تشکیلات خودگردان فلسطین و رژیم حقوقی، سیاسی و امنیتی شده که محور مقاومت را توسط خود فلسطینیان در کرانه باختری رود اردن و بیت‌المقدس محدود کرده است. به نظر می‌رسد ارائه و اجرای طرح معامله قرن نیز منجر به ایجاد رژیم‌های جدیدی خواهد شد که محدودیت‌های جدیدی را برای محور مقاومت در جبهه‌های مختلف به وجود می‌آورند.

نتیجه

گرچه زیرساخت‌های اجرایی طرح صلح معامله قرن و مواضع بازیگران تأثیرگذار با آمادگی برخی دولت‌های عربی صورت گرفته است، اما این طرح با چالش‌های جدی روبرو است. برای شکل‌گیری این طرح مثلی هماهنگ متشکل از جریان سازش داخلی فلسطین، سازش عربی و قدرت صهیونیستی در آمریکا و نتانیاهو را برای تحقق آرزوهایشان وسوسه کرده است. لذا تحقق طرح معامله قرن به اراده و ایستادگی جهان عربی، کشورهای اسلامی و جبهه مقاومت غزه در مقابل فشارها و چالش‌ها بستگی خواهد داشت. مخالفت دولت اردن با میزان جمعیت میلیونی مهاجرین فلسطینی، برای جلوگیری از بحران در این کشور همزمان با تقویت توان دفاعی مقاومت اسلامی در غزه نمایش موشکی در جنگ دو روزه و عدم همراهی دولت‌های اروپایی با طرح صلح ترامپ به دلیل خطرات درگیری محور مقاومت با رژیم صهیونیستی در مناطق مختلف، روس‌ها در سال‌های آتی در مسئله فلسطین بسیار فعال عمل کرده‌اند. موضع روس‌ها همواره تحقق دو دولت بر اساس مرزهای قطعنامه ۱۹۴۸ است. انگلستان و فرانسه دو بازیگر مطرح اتحادیه اروپا در خصوص موضوع فلسطین و تحولات آن هستند. این دو کشور طبق اصول پیشین اتحادیه که راه حل قضیه فلسطین را در تحقق دو دولت بر اساس قطعنامه‌های شورای امنیت می‌داند، با معامله قرن به طور کامل موافق نیستند. طرح بلندی‌های جولان به عنوان خاک رژیم صهیونیستی، در آینده واکنش ارتش عربی سوریه را به دنبال دارد و رژیم صهیونیستی این بار با دولتی روبروست که توانسته بحران داعش را سرکوب، و با گروه‌هایی چون

حزب‌الله، حشدالشعبی، مستشاران ایرانی و ده‌ها گروه دیگر مراد شده باشد. در صورت نهایی شدن طرح صلح ترامپ، رژیم صهیونیستی با دو مشکل عمده روبرو خواهد شد:

الف) جغرافیای رژیم صهیونیستی فاقد عمق است به گونه‌ای که در برخی نقاط، عرض آن به‌سختی به ۱۵ کیلومتر می‌رسد، لذا در آینده اگر در معرض ارتش‌های عربی و اسلامی قرار گیرد کاملاً این سرزمین دو شقه می‌شود.

ب) تهدید جمعیت‌شناختی با اشغال و ادغام قلمروهای فلسطینی، در نهایت ساکنان کرانه باختری را تبدیل به شهروندانی می‌کند که از حقوق یکسانی با یهودیان خواهند شد و بدین‌سان یهودیان به اقلیتی در رژیم صهیونیستی تبدیل خواهند شد. و رژیم صهیونیستی مجبور خواهد بود به طرح دو دولت مستقل پایبند شود. در این میان باید توجه داشت که روابط عربستان و متحدان نزدیک آن با رژیم صهیونیستی را عمدتاً می‌توان در قالب برداشت تهدید از ایران و نظریه موازنه تهدید تبیین نمود.

از سوی دیگر روابط عمان، قطر و کویت با رژیم صهیونیستی را نمی‌توان بر اساس تهدید ایران برجسته نمود و روابط این کشورها با ایران و برخورد آن‌ها با رژیم صهیونیستی تفاوت‌های قابل توجهی دارد. گسترش روابط عمان و رژیم صهیونیستی عمدتاً متأثر از عواملی چون رویکرد کلان سیاست خارجی این کشور در داشتن ابتکار عمل؛ تأثیر پررنگ سیاست خارجی آمریکا؛ منافع تجاری، توریسم و سرمایه‌گذاری اسرائیلی‌ها؛ و در نهایت نوعی موازنه در مقابل امارات و عربستان است. قطر نیز با توجه به نقش قدرت نرم در سیاست خارجی آن و روابط این کشور با حماس، ترکیه و ایران، برای برقراری روابط رسمی با رژیم صهیونیستی بدون توجه به صلح عادلانه رژیم صهیونیستی با فلسطینی‌ها با محذوریت‌های زیادی مواجه است.

فهرست منابع:

۱. آجورلو، حسین، اکاوی تحولات جدید طرح معامله قرن و مخاطرات احتمالی آن برای محور مقاومت، <https://tisri.org>
۲. احتشامی، انوشیروان، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۳. احمدی، حمید، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران، کیهان، ۱۳۶۹ ش.
۴. اسدی، علی اکبر، تحولات سیاسی مصر، رویکردها و پیامدهای منطقه‌ای، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، اسفند ۱۳۸۹ ش.
۵. بروجردی، عبد الهادی، توسعه روابط ایران و عرب، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶ ش.
۶. جعفری ولدانی، اصغر، چالشها و منازعات در خاورمیانه، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸ ش.
۷. جعفری، علی اکبر، منافع استراتژیک مشترک اتحاد آمریکا و اسرائیل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹ ش.
۸. حمزه، حسن، اهداف و پیامدهای عادی سازی روابط بحرین و اسرائیل، <http://irdiplomacy.ir>
۹. خالقی نژاد، مریم، مهمترین رویکردهای سیاست داخلی و خارجی بحرین، <http://peace-ipsc.org>
۱۰. دهقانی پوده، حمید رضا، تحلیلی بر مذاکرات فلسطینی اسرائیلی، چشم انداز آینده، تهران، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۸۹ ش.
۱۲. رضانی، روح الله، چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. سروش نژاد، احمد، صهیونیسم، نوزایی، استقرار، فروپاشی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. فریدونی، احمد و شهبازی، نسیم، جایگاه فلسطین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱ ش.

۱۵. کافمن، گذاری تحلیلی بر سیاست خارجی آمریکا، ترجمه امیر نیاکوئی، علی اصغر ستوده و زهره حیدری بنی، انتشارات دانشگاه گیلان، ۱۳۹۸ ش.
۱۶. کریمی، ابوالفضل، «نقش ج.ا.ایران در هویت‌بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت»، مجله پژوهش ملل، شماره ۲۰، ۱۳۹۶ ش.
۱۷. مجیدی، حسین، جبار شجاعی، شناخت زمینه های ارائه طرح معامله قرن، امکان سنجی تحقق آن و رسالت شبکه های برون مرزی، پژوهشنامه رسانه بین الملل، سال سوم، شماره ۳، ۱۳۹۷ ش.
۱۸. میر گلوی بیات، میر جواد، رابطه عمان با اسرائیل، رقابت با عربستان یا دوری از ایران، سایت دیپلماسی ایرانی، [www. Irdiplomacy.ir](http://www.Irdiplomacy.ir)
۱۹. نیاکوئی، سید امیر، ویدا حاجی، گسترش روابط شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل: تبیینی از منظر واقع گرایی، فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره نهم، شماره ۳۳، ۱۳۹۹ ش.